

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه

سال تحصیلی (۱۴۰۱ - ۱۴۰۲)

مشهد مقدس

توسط استاد:

سید ابوالفضل طباطبائی اشکذری

خارج فقه استاد طباطبائی اشکذری

فقه المسجد (مسجد تراز انقلاب اسلامی)

درس پنجم: (یکشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۷؛ برابر با ۱۲ ربیع الاول ۱۴۴۴)

الباب الثاني: امكانيات المسجد

الثاني: التعليم التربوي (حول رجحان تعلم العلم)

الدالة في المقام

الثاني: الاستدلال بالآخبار

القسم الثاني من الطائفة الأولى: الآخبار التي وردت بلفظ الأمر أو ما شابهه و تدل على وجوب التعلم

بحث درباره به کارگیری ظرفیت‌های مسجد در تعلیم جامعه به این جا رسید که یادگیری کدام یک از مطلق العلم یا علم الدین در مسجد رجحان دارد. در مقام استدلال، به کتاب و سنت تمسک نمودیم؛ ادله‌ای از قرآن را بیان کردیم و به روایات رسیدیم. روایات نیز به سه طایفه تقسیم می‌شد. طایفه نخست از روایات بر الزام مردم به تعلم علم دلالت می‌کرد و خود نیز به سه دسته تقسیم می‌شد:

القسم الاول: الآخبار التي وردت بالفاظ الوجوب والفرض؛ روایاتی است که با لفظ «فرض و وجوب» وارد شده

است.

القسم الثاني: الآخبار التي وردت بلفظ الأمر أو ما شابهه و تبين لنا وجوب التعلم؛ روایاتی است که با لفظ

«أمر» و شبیه به آن آمده است و وجوب یادگیری را به ما نشان می‌دهد.

القسم الثالث: الآخبار الناهية عن ترك التعلم؛ روایاتی است که از ترک علم آموزی نهی می‌کند.

قسم اول را بررسی نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که این روایات از جهت دلالت نمی‌تواند بر رجحان تعلم مطلق العلم دلالت کند و دلالتش قاصر است.

بررسی قسم دوم از روایات طایفه اول

در این مبحث به بررسی قسم دوم از طایفه اول می‌پردازیم که با لفظ «امر» و شبیه به آن آمده است و وجوب و الزام یادگیری را به‌ما نشان می‌دهد.

این قسم شماری از روایات را در برمی‌گیرد؛ برخی از آن‌ها را جناب کلینی در کتاب «کافی» آورده است. ایشان چند باب در موضوع علم^۱ تأسیس کرده (درحقیقت چند عنوان) است؛ همچون، «في صفة العلماء»^۲ یا «في بابِ ثَوَابِ الْعَالِمِ وَالْمُتَعَلِّمِ»^۳ که روایاتی را در آن بیان فرموده است. البته این روایات در منابعی دیگر همچون محاسن برقی^۴ نیز آمده است.

در اینجا یک‌به‌یک این روایات را می‌خوانیم؛ البته برخی از آن‌ها همان روایاتی است که در قسم اول ذکر کردیم. گاهی در ذیل روایات قسم اول (طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ)، لفظ امر (اطْلُبُوا) نیز آمده است.

روایت نخست

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ، وَتَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَالْوَقَارِ، وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ، وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ، وَلَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ؛ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ»^۵.

۱ - ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۰.

۲ - ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۶.

۳ - ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۴.

۴ - ر.ک: محاسن، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۱۴۶.

۵ - کافی، ج ۱، ص ۳۶، بَابُ صِفَةِ الْعُلَمَاءِ، ح ۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۰۲، ح ۱۳۰۹۸؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۱، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۷۶، ح ۲۰۵۰۳؛ منیة المرید، ص ۱۶۲؛ امالی صدوق، ص ۳۵۹، ح ۹.

معاویه بن وهب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: علم را طلب کنید و باوجود آن خود را با خویشنداری و سنگینی بیارایید و نسبت به دانش‌آموزان خود تواضع کنید و نسبت به استاد خود فروتن باشید و از علمای متکبر نباشید که رفتار باطلتان حق شما را ضایع کند.

شرح روایت

این روایت از جمله روایاتی است که برای دانستن رجحان مطلق‌العلم در علم بکار می‌آید و برای رجحان تعلم مطلق‌العلم به این روایت استدلال شده است.

سند روایت

سند این روایت صحیح است و همه راویان آن ثقة می‌باشند.

نجاشی درباره‌ی جایگاه «محمد بن یحیی العطار» از راویان این حدیث می‌گوید: «شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث»؛^۱ او شیخ اصحاب ما در زمان خودش بود؛ ثقة است؛ عین است و روایات فراوانی را ذکر کرده است.

دومین راوی، «احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی» است که شیخ طوسی درباره‌ی جایگاه ایشان فرموده است: «ابوجعفر هذا شیخ قم وجهها وفقیها»^۲؛ وی شیخ و سرشناس قم و از چهره‌ها و فقه‌های آن شهر بود.

[یکی از عوامل تضعیف سهل بن زیاد در روایات، حضور و موقعیت احمد بن محمد بن عیسی اشعری است؛ یعنی اختلاف نظر این دو موجب ضعف سهل بن زیاد شده است؛ البته ما به این نتیجه رسیدیم که روایات سهل بن زیاد مورد اعتماد است و در تحقیق مستقلاً به آن پرداختیم.]^۳

۱ - ر.ک: رجال نجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶.

۲ - ر.ک: فهرست شیخ طوسی، ص ۶۰، ش ۷۵.

۳ - ر.ک: تحقیق مستقل فی سهل بن زیاد و مکانته فی علم الرجال ونقل الحدیث.

سومین راوی «حسن بن محبوب السراد یا الزرادی»^۱ است. شیخ طوسی در رجالش او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام برشمرد و گفته است: «الحسن بن محبوب السراد، و يقال: الزرادی، مولی، ثقة»^۲؛ همچنین او را از اصحاب امام رضا علیه السلام نیز شمرده و گفته است: «الحسن بن محبوب السراد، مولی لبجيلة، کوفي، ثقة»^۳. شیخ در فهرستش او را هم سرّاد و هم زرّاد گفته و وی را ثقة و مورد اعتماد می‌داند.^۴

آخرین راوی نیز معاویه بن وهب^۵ است که وی نیز ثقة است؛ پس سند این روایت صحیح است و راویان آن نیز ثقة می‌باشند.

دلالت روایت

«اما بالنسبة الى دلالة الحديث»

ظاهر این روایت مطلق است و مقید به قیدی نشده است؛ اگر این ظهور را بپذیریم باید بر اطلاق تمسک کنیم و بگوییم که بر رجحان تعلم مطلق العلم دلالت دارد.

اشکال نخست به پذیرش ظهور حدیث در اطلاق

«وإن كان الحديث ورد بلفظ الأمر و حسب الظاهر يدل على الوجوب و لكن يظهر بالتأمل فيه أنه يمكن القول بعدم وروده في مقام بيان جوانب العلم من الاطلاق أو التقييد بالعلم الديني، بل الامام عليه السلام كان في مقام بيان أوصاف العالم و المتعلم»؛ اگرچه به لفظ امر آمده باشد و ظاهر آن بر وجوب دلالت کند؛ اما با تأمل در آن ظاهر می‌شود که می‌توان گفت: حدیث، در مقام بیان جوانب علم از جهت اطلاق یا تقييد به علم دینی نیست، بلکه امام در مقام بیان اوصاف

۱ - ر.ک: اضبط المقال في ضبط اسماء الرجال، ص ۹۵.

۲ - ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۳۴، ش ۴۹۸۷-۹.

۳ - ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۵۴، ش ۵۲۵۱-۱۲.

۴ - ر.ک: فهرست شیخ طوسی، ص ۱۲۲، ش ۱۶۲.

۵ - برای آشنایی بیشتر ر.ک: رجال نجاشی، ص ۴۱۲؛ فهرست طوسی، ص ۴۶۳؛ معجم الرجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۴۵؛ رجال برقی، ص ۵۵۷ و ۵۵۹؛ رجال کشی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ نقد الرجال، ج ۵، ص ۳۲۶؛ خلاصه، ص ۲۷۱؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۹۱.

عالم و متعلم است و خطاب به علم آموز می‌فرماید: شما که طالب علم هستید این اوصاف را داشته باشید؛ از این رو «اطلبوا العلم»، مقدمه‌ای است تا اوصاف علما را بیان کند.

«لذلك لا يمكن الاستدلال باطلاقة في المقام مع فرض عدم مقدمات الحكمة، بل هو اجنبي عن المقام؛ و لا اطلاق

فيه».

از این رو نمی‌توان در مقام استدلال به اطلاق تمسک نمود، زیرا اطلاق تمام نیست؛ اطلاق درجایی است که همه‌ی مقدمات حکمت فراهم بشود و امام علیه السلام در مقام بیان باشد؛ اما امام علیه السلام اینجا در مقام بیان جوانب علم نیست و اطلاق، اجنبی از مقام بیان امام علیه السلام است.

اشکال دوم به پذیرش ظهور حدیث در اطلاق

«و أما لو سلمنا بوروده في المقام و احراز الاطلاق فيه، فلا يمكن الاستدلال به، لأن يوجد قرائن خارجيه توجب انصرافه عن الدلالة على رجحان مطلق تعلم العلم»؛ اگر اطلاق را بپذیریم؛ باز هم نمی‌توانیم به اطلاق آن استدلال کنیم، زیرا قرائن خارجی وجود دارد که موجب انصراف روایت از دلالت بر رجحان مطلق تعلم العلم می‌شود و این قرائن بر انصراف علم از اطلاقش به علم الدین دلالت دارد؛ مانند «تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ»؛ صفات و خطاب‌هایی همچون تواضع و جبار نبودن برای علمای دینی است و امام علیه السلام می‌خواهد بفرماید که شما عالم دین هستید، پس صفت جباران را نداشته باشید، زیرا برخی از جباران روزگار با این که عالم بودند؛ اما جبار نیز بودند. از این رو، سخن امام علیه السلام به عنوان رهبر جامعه در مقام تبیین جایگاه عالم دینی در طول تاریخ است و از این قرائن استفاده می‌شود که از آن اطلاق انصراف دارد؛ همچنین «اطلبوا العلم» که از ابتدا نیز به علم دینی انصراف داشت.

این روایت، از جهت سندی تمام است؛ اما از حیث دلالتی بر آن اشکال وارد است، زیرا در مقام استدلال، مقدمات حکمت در آن تمام نیست و اجنبی از بحث است؛ لذا در مقام استدلال نمی‌توان به اطلاق تمسک نمود.

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ الَّذِي يَعْلَمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ، وَلَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ، فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ، وَاعْلَمُوهُ إِخْوَانَكُمْ كَمَا عَلمَكُمْوهُ الْعُلَمَاءُ»^۱.

امام باقر عليه السلام فرمود: آنکه از شما شیعیان به دیگری علم بیاموزد، مزد او به اندازه‌ی مزد یک دانشجو است با مقداری بیشتر؛ پس از علما دانش بیاموزید و آن را به برادران دینی خود نیز بیاموزید چنان که علما به شما دانش و علم آموخته‌اند.

شرح روایت

آن کسی که علم را به شما تعلیم می‌دهد، برای او اجری است همانند آن که یاد می‌گیرد؛ البته ارزش اجر معلم بیشتر از متعلم است، زیرا معلم از ابتدا متعلم بوده و اکنون معلم شده است. همچنین از علمای واقعی یاد بگیرید، نه از کسانی که فقط ادعای علم دارند؛ و آنچه را که آموخته‌اید به دیگران نیز بیاموزید.

سند روایت

۱ - کافی، ج ۱، ص ۳۵، بَابُ ثَوَابِ الْعَالِمِ وَ الْمُتَعَلِّمِ، ح ۲؛ منیة المرید، ص ۱۱۱؛ الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۶۴۱؛ بصائر الدرجات، ص ۴، ح ۹.

تفاوت این روایت با روایت پیشین در دو راوی به نام‌های جمیل بن دراج^۱ و محمد بن مسلم^۲ است که این دو نیز ثقه هستند.

دلالت روایت

و اما من حيث الدلالة فلا يمكن القول بدلالته على المدعى، لأنه أولاً يحتمل أن يكون في مقام بيان ثواب العالم و المتعلم و لا يكون في مقام بيان جوانب العلم من الاطلاق و التقييد؛ و ثانياً لو سلمنا باطلاقه يمكن القول بانصراف مفردة العلم الى بعض اقسامه و وجود الحقيقة الشرعية فيه.

اما از جهت دلالت؛ نمی‌توان گفت که این روایت بر مدعی (رجحان مطلق تعلم العلم) دلالت می‌کند، زیرا اولاً: احتمال دارد که این روایت در مقام بیان ثواب عالم و متعلم باشد و در مقام بیان جوانب علم از اطلاق و تقييد آن نباشد؛ ثانياً: اگر اطلاق و ورود روایت در مقام بیان جوانب علم را بپذیریم؛ ممکن است در اینجا قائل به انصراف علم به علم دینی و به وجود حقیقت شرعی در علم و آن علومی بشویم که شارع مقدس بیان فرموده است؛ و با قرائنی که در روایت قبل بیان کردیم این روایت نیز از اجر و پاداش معلم و متعلم و تواضع نسبت به هم و فضیلت معلم سخن گفته است؛ همه‌ی این‌ها خطابات دینی است. اگرچه معلم در همه‌ی عرصه‌ها قیمتی دارد؛ اما این خطاب‌ها، خطاب‌های دینی است و نمی‌تواند به صورت مطلق العلم باشد، زیرا در این صورت باید همه‌ی علوم (نافع و غیر نافع) را در برگیرد؛ یا دست کم این است که به علوم نافع برمی‌گردد.

این دو حدیث از جهت سندی تمام بودند؛ اما از حیث دلالت تمام نبودند. احادیث دیگری نیز در این باب وجود دارد که در جلسه‌ی آینده به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱ - برای مطالعه بیشتر ر.ک: رجال نجاشی، ص ۱۲۶، ش ۳۲۸؛ رجال طوسی، ص ۱۷۷، ش ۲۱۰۱-۳ و ص ۳۳۳، ش ۴۹۶۴-۴؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۱۴، ش ۱۵۴.

۲ - برای مطالعه بیشتر ر.ک: رجال کشی، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۹۵؛ الوجيزة في الرجال، ص ۱۷۲، ش ۱۸۰۳؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۲۴، ش ۱۴۴۹۴؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۵۷۲، ش ۷۲۷۵.